

## سیر تطور نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت اباضیه شمال آفریقا در عصر ظهور و عصر کتمان

رضا دشتی، استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

### چکیده

اباضیه معتدل‌ترین فرقه خوارج هستند که پس از استقرار در شمال آفریقا موفق شدند در دوره‌های مختلف اعم از زمان استقرار اولیه، زمان تشکیل دولت بنی رستم (۱۴۴-۲۹۶ ق) و در عصر بی‌دولتی، با ایجاد اشکال متنوع در شیوه تبلیغ و تأسیس شورای عزابه، با نظام تعلیم و تربیت خاص خود، ضمن پیشبرد اهدافشان در تعامل با سایر دولت‌های غیر هم‌عقیده، به دیرپایی و تداوم مذهبشان موفق شوند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ به این سؤال است که نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت اباضی، چرا و چگونه در زمان‌های ظهور و کتمان، دچار تطور و استحاله شده است؟ نتیجه اینکه خوارج اباضی روند نظام تعلیم و تربیتی را که در عصر ظهور داشتند، در ادوار بعد تغییر داده و سعی نمودند که با تکیه و مدارا با جریان‌های حاکم، ضمن حفظ و بقاء خود، جهت‌گیری‌های جدیدی را ارائه نمایند.

**واژگان کلیدی:** تعلیم و تربیت، خوارج، اباضیه، بنی رستم، شمال آفریقا.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۰۴

E-mail: Dashti.r2012@yahoo.com

## مقدمه

خوارج کسانی هستند که در جریان جنگ صفین میان حضرت علی (ع) و معاویه و بر سرنیزه شدن قرآن‌ها توسط سپاهیان معاویه، ابتدا شعار «لا حکم الا لله» سر دادند و خواستار پذیرش حکمیت بین دو سپاه شدند و سپس به دنبال واقعه حکمیت، زمزمه مخالفت سر داده و از صفوف لشکریان امام علی (ع) کناره‌گیری کردند، علت خروج آن‌ها از اطاعت امام علی (ع) خلیفه وقت اسلام، اعتراض علیه پیشنهاد و پذیرش حکمیت بود. خوارج معتقد بودند که پذیرش حکمیت نافرمانی از خداوند و گناه است زیرا این طرح، داوری انسان‌ها را جایگزین حکم الهی کرده است. (نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰، ۶۶۱-۶۷۴/ ناشی اکبر، ۱۳۸۹، ۳۷/ لمبتون، ۱۳۸۹، ۹۱) آنان ضمن رد حکمیت و اصرار بر شعار «لا حکم الا لله» در مقابل سپاهیان معاویه که خونخواه عثمان بودند، نارضایتی خود را از سیاست‌های عثمان اعلام کردند و با به کار بردن آیه «قاتلوا الی تبغی حتی تفیء الی امرالله» (آیه ۹ سوره حجرات) که به صورت آشکار بر ظلم‌ستیزی دلالت دارد، به پا خواستند و ایمان داشتند که با این کار ستم روا شده بر خود (پذیرش پیشنهاد حکمیت) را پاسخ می‌گویند. (برآدی، ۲۰۱۴، ۱۴۰)

این گروه از خوارج در زمانی که سپاهیان امام علی (ع) از نهروان به کوفه برمی‌گشتند از سپاه امام جدا شده و به منطقه‌ای خارج از کوفه به و نام حروراء عقب‌نشینی کردند، این گروه از خوارج که دوازده هزار نفر بودند، عبدالله بن کواء را به‌عنوان امام جماعت و شبت بن ربیعی را به‌عنوان فرمانده جنگ خود انتخاب نمودند که البته بعداً اینکه امام علی (ع) با ایشان مناظره کردند و دلایل خود را برای آنان بازگو نمودند، عبدالله بن کواء به همراه شبت بن ربیعی و تعداد ده نفر از سوارانشان پیش آمدند و ضمن پوزش از امام (ع)، از ایشان پناه و امان خواستند و در کنار امام (ع) باقی ماندند و خواستار جنگ با معاویه در کنار امام علی (ع) شدند. (بغدادی، ۱۳۶۷، ۴۳) برخلاف ادعای برخی از نویسندگان معاصر اباضی که سعی دارند اباضیان را از این گروه بدانند، آنان در این مرحله هنوز ویژگی‌های شناخته‌شده‌ای نداشتند که بر اساس آن نام‌گذاری شوند. (الوریعی، ۱۳۹۰، ۸۶-۸۴) پس از آن اکثریت خوارج ضمن بیعت با عبدالله بن وهب راسبی به نهروان رفتند و ضمن محیا شدن برای جنگ نهروان (برآدی، ۲۰۱۴، ۱۴۵-۱۶۲) هر کس را که با افکارشان مخالف بود کافر نامیدند و آنگاه دست به قتل و ترور زدند و حتی زنان و کودکان نیز از آنان مصون نماندند. خوارج نهایتاً در جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری رو درروی امام علی (ع) به نبرد مسلحانه اقدام نمودند و درهم‌شکسته شدند. (نصرین مزاحم، ۱۳۷۰، ۷۷۳-۷۷۴/ ناشی اکبر، ۱۳۸۹، ۳۸-۳۹/ طبری، ۱۳۸۸، ۶: ۲۵۱۵-۲۵۶۲) پس از آن واقعه یکی از بازماندگان خوارج نهروان

بنام ابن ملجم مرادی بر اساس توطئه‌ای از پیش طراحی شده اقدام به شهید نمودن خلیفه مسلمانان، علی بن ابی طالب (ع) نمود در حالی که همدستان وی در حمله به معاویه حاکم مدعی خلافت در شام و عمروعاص حاکم مصر و همدست معاویه، موفقیت نیافتند. (طبری، ۱۳۸۸، ۶: ۲۶۸۱) پس از جنگ نهروان کار این فرقه به انتها نرسید و در زمان امویان خوارج از مهم‌ترین مخالفان سیاسی - نظامی امویان به شمار می‌رفتند و هرگاه فرصتی پیش می‌آمد، خوارج بر ضد امویان دست به شورش می‌زدند و در مواردی هم برخلاف مبانی اعتقادی‌شان با دشمنان امویان متحد می‌شدند از جمله با آل زبیر (همان، ۷: ۳۱۱۹)، هرچند که اتحاد آنان صرفاً سیاسی بود. (معروف، ۱۹۸۶، ۱۳۷) فشار بر خوارج و تلفات آنان در دوره عبدالملک و هشام اموی چنان افزایش یافت که باعث شد خوارج در پایان قرن اول هجری برای یافتن پیروان جدید و پایگاه‌های امن و دور از دسترس نظام حاکم، به شرق و غرب جهان اسلام از جمله ایران، عمان و به‌ویژه شمال آفریقا هجرت کنند (ولد، ۱۹۷۷، ۶۸) و همچنین به گروه‌های متعددی تقسیم شدند. بغدادی از جمله ملل و نحل نویسانی است که شمار گروه‌های خارجی را تا بیست فرقه دانسته است (بغدادی، ۱۳۶۷، ۴۱) که از میان آنان، ازارقه تندروترین و اباضیه معتدل‌ترین آنان هستند (همان، ۴۸۶۳ / لمبتون، ۱۳۸۹، ۹۶ / مادلونگ، ۱۳۷۷، ۱۲۰، ۹۷) و همچنین خوارج صفریه و به‌ویژه اباضیه دو فرقه‌ای بودند که در شمال آفریقا زمینه رشد و تداوم یافتند.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که درباره خوارج شمال آفریقا از جمله اباضیه و حکومت‌های خارجی مذهب در آنجا به‌ویژه بنی رستم، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است از جمله: عبدالله الجمیلی نویسنده عرب در مقاله‌ای تحت عنوان «الرستمیون فی تاهرت ۱۶۲ - ۲۹۷ ق؛ انتشار الأباضیه فی المغرب و أثره فی قیام الدوله الرستمیه»، به روند ورود اندیشه اباضیه در شمال آفریقا و تأثیر آن بر تشکیل دولت بنورستم پرداخته است، محمد بن تاوایت دیگر نویسنده عرب در مقاله‌ای تحت عنوان «دوله الرستمیین أصحاب تاهرت» به مهاجرت خوارج به شمال آفریقا، مشارکت در ساختار سیاسی دولت اباضی مسلک بنی رستم در تاهرت و درگیری بنی رستم با ادریسیان پرداخته است. از نویسندگان داخلی رضا کردی در کتاب «شکل‌گیری دولت‌های خارجی مذهب شمال آفریقا» به روند چهار مرحله‌ای ورود اندیشه خوارج به شمال آفریقا، شورش‌های مقطعی آنان، نبردهای گسترده آنان و بالاخره تشکیل حکومت‌های خارجی پرداخته است، همچنین محمد اکبری و کیوان لولویی در مقاله‌ای با عنوان «اباضیه در تاریخ، تحلیل عقاید و نظرات آن‌ها» به اصول عقاید، باورها، نصب امام از نظر اباضیه و دلایل عقلی و نقلی آنان پرداخته‌اند.

نوآوری مقاله پیش رو در مقایسه با پژوهش‌های ذکر شده در بررسی چگونگی و چرایی تغییر و تعدیل شیوه و ساختار نظام تبلیغ و تعلیم و تربیت خوارج اباضی مسلک شمال آفریقا در دوره دولت بنی رستم (عصر ظهور) و پس از آن (عصر کتمان) است که در سایر تحقیقات انجام شده، یا اصلاً دیده نشده و یا اینکه به صورت جدی دنبال نشده است. هدف از این تحقیق نگاهی بر تطور شیوه تبلیغ و نظام تعلیم و تربیت خوارج اباضی در زمان دولتمندی تا عصر بی‌دولتی و وفق دادنشان با شرایط موجود هر عصر برای بقاء و ماندگاری فرقه خود می‌باشد. در واقع این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت خوارج اباضی چرا و چگونه در زمان دولتمندی یا عصر ظهور (دوره بنی رستم) و عصر کتمان (ساختار بی‌دولتی) دچار تطور و استحاله شده است؟ و این تطور چه نتایجی برای اباضیه داشته است؟ فرضیه پژوهش بر این است که خوارج اباضی روند نظام تبلیغ، تعلیم و تربیتی را که در عصر ظهور (دوره حکومت بنی رستم اباضی مسلک) داشتند را در عصر کتمان (دوره پس از انقراض این دولت خارجی) تغییر داده و دگرگون ساختند تا با واقعیات و جریانات سیاسی و مذهبی حاکم در تعارض نبوده و سعی نموده‌اند که با تقیه و مدارا با جریان‌های حاکم جهت حفظ و بقاء خود، جهت‌گیری‌های جدیدی را ارائه نمایند.

### خوارج در شمال آفریقا: از حضور تا تشکیل دولت‌های خارجی بنی مدرار و بنی رستم

اندیشه و عقاید خوارج نخستین، به‌ویژه عقیده هجرت از دارالکفر به دارالایمان و باور به کافر دانستن کسانی که در دارالکفر مانده‌اند و حلال دانستن خون آنان (اشعری، ۱۴۱۱، ۱: ۱۰۹/ شهرستانی، ۱۳۸۷، ۱: ۱۷۲) سبب شد که این جماعت برای ایجاد جامعه آرمانی مبتنی بر عدل مطلق و عدم وجود نزاع‌های طبقاتی به مناطق دورافتاده جهان اسلام هجرت کنند. (صابری، ۱۳۹۰، ۱: ۳۲۰) یکی از مناطق مناسب و مورد اقبال خوارج برای هجرت و ادامه فعالیت‌های سیاسی- نظامی، شمال آفریقا و مغرب اسلامی بوده است. مغرب اسلامی که جزئی از شمال آفریقا بود، خود سرزمینی وسیع و بزرگ بود که از غرب مصر شروع و تا اقیانوس اطلس امتداد داشت (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۱: ۵)، جغرافیدانان مسلمان مغرب اسلامی را به سه بخش مغرب الادنی یا افریقیه به پایتختی قیروان (مقدسی، ۱۳۶۱، ۱: ۳۱۱) مغرب الاوسط به پایتختی تلمسان (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۱: ۱۱۰) و مغرب الاقصی (ابوالفداء، ۱۳۴۹، ۱۶۳-۱۶۴) به پایتختی سجلماسه (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۱: ۲۶/ سلوی، ۱۴۳۲، ۱: ۳۲۰) تقسیم نموده‌اند. در خصوص زمان ورود و استقرار خوارج در شمال آفریقا، ابن حوقل آغاز دعوت خوارج را در مغرب اسلامی،

پس از جنگ نهروان می‌داند. (ابن حوقل، بی تا ۹۳) البته ابن خلدون و سایر مورخین و محققین ظهور مذهب خوارج در آن سرزمین را مربوط به اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری می‌دانند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۵: ۱۰۸ / اسماعیل عبدالرزاق، ۱۹۸۶، ۴۳) ساکنان شمال آفریقا که بربرها بودند و خود را «آمازیغ» یا «انسان آزاد» می‌نامیدند (قیم، ۱۳۸۳، ۱۴۵)، از ظلم و ستم عمال خلفاء به ستوه آمده بودند و چون آراء و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خوارج را موافق میل و طبع خود دیدند به خوارج گرایش یافتند (مونس، ۱۳۷۷، ۱۶۶) و در ادامه از حامیان اصلی اندیشه‌های خوارج و پشتیبان آنان شدند و هر دو گروه بربرها و خوارج که در اصل شورش بر ضد حاکمیت مرکزی طبیعی یکسان داشتند باهم درآمیختند. (صابری، ۱۳۹۰، ۱: ۳۳۳-۳۳۴)

اقدامات اولیه خوارج در شمال آفریقا پس از اقبال بربرها به اندیشه سیاسی مذهبی آنان در قالب سازمان‌دهی شورش‌های مقطعی در برابر خلافت و کارگزاران آن در شمال آفریقا بوده است (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۱: ۱۰۸) خوارج در آن مقطع توانستند با پابندی به عقاید و اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی خود بربرها را مجذوب خودساخته و با شورش‌های مکرر چالشی عظیم برای دستگاه خلافت باشند. در مرحله بعد که خوارج با پشتیبانی بربرها به قدر کافی قدرتمند شدند اقدام به تشکیل حکومت‌های مستقل در شمال آفریقا نمودند. ابتدا خوارج صفریه که ساکن سجلماسه در مغرب الاقصی بودند در تشکیل دولت خارجی پیش‌قدم شده و در سال ۱۵۵ هجری در زمان خلافت منصور عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ ق) با ابوالقاسم سمکو بن واسول (حک: ۱۶۷-۱۵۵ ق) بیعت کردند و دولت خارجی بنی مدرار را در شمال آفریقا تأسیس کردند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۵: ۱۳۲ / زرکلی، ۱۹۸۹، ۷: ۱۹۵) دولت خارجی صفری مذهب بنی مدرار دو قرن حکومت کردند و هرچند که در زمان الیسع بن سمکو (۱۷۴-۲۰۸ ق) دولت بنی مدرار در سجلماسه قدرتمند شد (سلاوی، ۱۴۳۲، ۱: ۱۰۴ / زرکلی، ۱۹۸۹، ۷: ۱۹۵) ولی اوج حکومت بنی مدرار در دوره محمد بن فتح بن میمون بن مدرار (حک: ۳۲۱-۳۵۲ ق) سیزدهمین امیر مدراری بوده است. او به الشاکرله ملقب بود و به مذهب اهل سنت بازگشت و با حمله جوهر سیسیلی فرمانده فاطمی به سجلماسه به اسارت درآمد و پس از آن بود که به تدریج نفوذ این دولت زایل شد و بالاخره در سال ۳۶۶ هجری به عمر دولت خارجی بنی مدرار بوسیله خزرون رئیس بربرهای مغراوه که متحد امویان اندلس بود خاتمه داده شد. (کولین، ۱۹۳۳، ۱۱: ۲۹۸)

خوارج اباضیه نیز که موضوع اصلی این تحقیق‌اند، منسوب به عبدالله بن اباض بن ثعلبه تمیمی (طعیمه، ۱۴۰۶، ۴۳)، معتدل‌ترین فرقه خوارج هستند. ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه که شاگرد جابر بن زید ازدی (از راویان و محدثین بزرگ اباضی و پیشوای آنان در بصره بود) از سال ۹۵ هجری رهبر

بزرگ اباضیان شد او داعیانی را با عنوان «حمله العلم» به بخش‌های دوردست جهان اسلام گسیل داشت تا عقاید اباضی را ترویج کنند. در میان داعیانی که ابوعبیده به مغرب اسلامی گسیل کرد یک ایرانی تبار بنام عبدالرحمن بن رستم بود که بکری و ابن عذارى او را عبدالرحمن بن رستم بن بهرام از نسل شاپور ذوالاکتاف پادشاه ساسانی دانسته‌اند و اینکه بهرام جد عبدالرحمن، غلام عثمان بن عفان بوده است. (بکری، ۱۹۶۵، ۶۷ / ابن عذارى، ۱۹۸۳، ۱: ۱۹۶) عبدالرحمن که بزرگ‌شده قیروان بود، برای تحصیل علوم اسلامی به بصره در عراق آمد و سال‌ها در محضر ابوعبیده شاگردی کرد، او در سال ۱۴۰ هجری به مغرب بازگشت. (مادلونگ، ۱۳۷۷، ۱۲۱) که پس از استقرار در شمال آفریقا، مرکز اصلی آن‌ها در میان بربرهای زناطه جبل نفوسه در طرابلس غرب بود. تندروی بزرگان مذهب صفریه خارجی مسلک در قیروان (ابن عذارى، ۱۹۸۳، ۱: ۷۰ / حریری، ۱۴۰۸، ۶۷)، باعث شد تا اباضیه موقعیت بهتری در میان بربرهای آنجا به دست آورند و منطقه وسیعی از برقه تا حاشیه مغرب الاقصیرا به زیر سلطه خود درآوردند. عبدالرحمن به همراه سایر اباضیان مغرب به فرماندهی ابوخطاب در سال ۱۴۱ هجری قیروان را تصرف نمودند و عبدالرحمن والی آنجا شد. وقتی محمد بن اشعث والی عباسیان بر مصر، مجدداً بر قیروان مسلط شد گروهی از خوارج اباضی به رهبری عبدالرحمن بن رستم ایرانی تبار (بکری، ۱۹۶۵، ۶۷ / ابن عذارى، ۱۹۸۳، ۱: ۱۹۶) به تاهرت در منطقه مغرب الاوسط گریختند و در آنجا بود که در سال ۱۴۴ هجری عبدالرحمن و اباضیه همراهش موفق به تشکیل دولت بنی رستم (۱۶۱-۲۹۶ ق) در شهر تازه تأسیس تاهرت در شمال آفریقا شدند و به این ترتیب بنی رستم عصر ظهور اباضیه را محقق ساختند. خوارج اباضیه شانزده سال بعد از تشکیل دولت اباضی مسلک بنی رستم، عبدالرحمن بن رستم را به امامت خود در شمال آفریقا برگزیدند. (درجینی، ۱۹۷۴، ۱: ۴۰-۴۱ / سلاوی، ۱۴۳۲، ۱: ۱۰۴) این دولت اباضی مسلک با تمام جوامع خوارج اباضی اورس، جنوب تونس و جبل نفوسه و گروه‌های دیگر اباضی در جنوب تا واحات فزان در مغرب اسلامی و همچنین خوارج اباضی مسلک مشرق از جمله جامعه اباضیه مصر و بویژه بصره ارتباط داشت و همه آنان حاکمان اباضی بنورستم را به امامت قبول داشتند. (ابوزکریا، ۱۴۰۲، ق، ۸۳-۸۴، ۱۵۹-۹۲ / ابن صغیر، ۱۴۰۶، ۳۲-۳۵) عبدالرحمن بن رستم قبل از مرگ شورایی هفت نفره برای تعیین جانشین خود تشکیل داد (ابوزکریا، ۱۴۰۲، ق، ۸۵) و با تصمیم شورا، عبدالوهاب (حک: ۱۷۱-۱۹۰ ق) پسر عبدالرحمن به امامت و حکومت اباضیه انتخاب شد. (حریری، ۱۴۰۸، ۱۱۰-۱۱۱) مهم‌ترین واقعه عصر عبدالوهاب شکل‌گیری جنبش ضد دولتی نکاریه (درجینی، ۱۹۷۴، ۱: ۴۵-۵۰ / اسماعیل عبدالرزاق، ۱۹۸۶، ۱۵۹) و اصلیه (درجینی، ۱۹۷۴، ۱: ۵۸-۵۷) / بکری، ۱۹۶۵، ۶۷ / حریری، ۱۴۰۸، ۱۱۰-۱۱۱) علیه دولت بنی رستم بود. بیشترین شکوفایی تاهرت

مرکز حکومت اباضیان بنی رستم از نظر توسعه اقتصادی و آرامش سیاسی- اجتماعی مربوط به دوره حکومت افلح بن عبدالوهاب (حک: ۱۹۱-۲۴۰ ق) بود که به گفته ابن صغیر ایرانیان نقش مهمی در شکوفایی دولت بنورستم و پایتخت آن تاهرت، داشته‌اند. (ابن صغیر، ۱۴۰۶، ۶۱ / مادلونگ، ۱۳۷۷، ۱۲۱) عصر حکومت افلح بن عبدالوهاب اوج حکومت رستمیان بود و با مرگ او سیر قهقرایی و روبه انقراض رستمیان آغاز شد. (مونس، ۱۳۷۷، ۱:۳۲۶) یقظان بن ابویقظان (حک: ۲۹۴-۲۹۶ ق)، آخرین حاکم و امام اباضی مذهب حکومت بنی رستم بود. او از یک طرف با مخالفت بزرگان مذهب اباضیه روبرو شد و از طرف دیگر با ابوعبدالله شیعی، داعی فاطمیان مواجه شد و در جنگ با فاطمیان شکست خورد و دولت اباضی مسلک بنی رستم در سال ۲۹۶ هجری منقرض گردید. (حریری، ۱۴۰۸، ۱۸۴-۱۸۶ / ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۱: ۱۵۳)

### نظام تبلیغ و تعلیم و تربیت اباضیه در عصر ظهور (دوره بنی رستم)

هرچند که نقطه آغازین و پیدایی جریان خوارج با شعار تحکیم «لا حکم الا لله» در جریان حکمیت تحمیلی به امام علی (ع) در هنگامه جنگ صفین بود (ناشی اکبر، ۱۳۸۹، ۳۷) ولی همانگونه که امام علی (ع) فرمودند که شعار تحکیم کلمه حقی بود که اراده باطلی از آن شده بود (نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰، ۶۷۳ / نهج البلاغه، خطبه ۴۰: ۹۳) و در توضیح جنبه بطلان آن، امام علی (ع) فرمودند که «لابد للناس من امیر بر او فاجر» (نهج البلاغه، همان جا) یعنی مردم ناگزیر از داشتن امیر و حاکم هستند چه خوب و چه بد، این مقوله (شعار تحکیم) در اصل پذیرش ضرورت حکومت خللی وارد نمی‌کند. (لمبتون، ۱۳۸۹، ۹۱-۹۲) لذا شعار تحکیم در نزد عامه خوارج دیری نپایید و بتدریج در زمان‌های مختلف فرقه‌های گوناگون خارجی به انتخاب «امام» پرداختند تا جایی که در نظام تبلیغ و تعلیم و تربیت خوارج به‌ویژه اباضیه، «امامت» در رأس امور قرار گرفت به گونه ای که اجرای شریعت بدون اقامه امامت (از نوع خارجی آن) میسر نبوده است. (ابوعمار، ۱۹۷۸، ۲: ۲۳۴)

تمامی خوارج به امامت فاضل عقیده داشته و امامت مفضول را روا نمی‌دانستند. (ناشی اکبر، ۱۳۸۹، ۹۹) آنان معتقد بودند که بهترین امامان کسی است که خود را برای قیام مهیا سازد و مردم را به جهاد فراخواند، پس هر کسی از خوارج که به این امر مهم (قیام) اقدام نماید، برترین آنان و شایسته‌ترین شخص برای امامت بوده است. خوارج عقیده داشتند که امام می‌تواند شخصی غیر قریشی و از دیگر اقوام عرب و یا عجم باشد و همه قبایل از دید آنان یکسان‌اند. آنان چنین عقیده دارند که فخر فروشی

به قومیت‌ها و برتر دانستن گروهی از گروه دیگر کفر است و از نظر آنان فضیلت فقط به تقواست. (ناشی اکبر، ۹۹-۱۰۰) امامت در مذهب خوارج اباضیه، چهار مرحله دارد که به این مراحل «مسالک دین» اطلاق می‌گردد. شیخ عمر تلاتی در تعریف مسالک دین می‌گوید: «مسالک جمع مسلک و به معنای راه است و این نیز مجموعه احکامی است که خداوند برای اقامه آن‌ها پیامبرش را مبعوث نمود». (معمر، ۲۰۰۳، ۵۱ / اعوشت، ۱۴۰۸، ۵۳) تعریف اصطلاحی آن، چهار مرحله از مراحل امامت یعنی ظهور، دفاع، شراء و کتمان عبارت است از:

۱- مرحله ظهور: اباضیان امامت ظهور را هدف اصلی شریعت برای اقامه دین می‌دانند. از نظر آنان حکومت پیامبر (ص)، ابوبکر و عمر دارای چنین امامتی بوده است. این نوع امامت شرایط خاصی دارد و اگر این شرایط محقق نشود، چنین امامتی واجب نیست و باید به مرحله بعدی یعنی کتمان منتقل شد. (ضیائی، ۲۰۰۳، ۶۳۰)

۲- مرحله دفاع: هدف از این نوع امامت (امامت دفاع) مبارزه با امام ظالم یا امامی است که سوء مدیریت دارد (همان منبع، همان جا) نخستین امامت دفاع آنان همان بیعت خوارج با عبدالله بن وهب راسبی در جنگ نهروان با امام علی (ع) است. (البرآدی، صص ۱۴۵-۱۶۲ / السالمی، ۲۰۰۰، م، ۱: ۸ / جهلان، ۱۹۹۱، ۱۴۹)

۳- مرحله شراء: منظور از این مرحله دست زدن به اقدامات مسلحانه نامنظم است و از نظر شرعی اباضیان این مرحله را واجب نمی‌دانند. شراء یعنی اینکه جان و مال خود را به خداوند می‌فروشند تا به بهشت دست یابند. از مصادیق امامت شراء قیام ابوللال مرداس بن حدیر است. (اطفیش، ۱۴۰۳، ۸۵)

۴- مرحله کتمان: اباضیان در این مرحله از هر امر سیاسی و شبهه‌ناکی دوری می‌کنند و در خفا به سازماندهی امور دینی و دنیوی خود می‌پردازند. در عصر کتمان در گفتار و زبان تقیه می‌کنند ولی در عمل بر اساس اصول مذهب خود رفتار می‌کنند. (عمرو خلیفه، ۲۰۰۱، ۲۸۲) کتمان اول مربوط به دوره اموی یعنی پس از زمان عبدالله بن اباض تا تشکیل دولت بنورستم است و عصر کتمان دوم پس از سقوط دولت بنورستم شروع و تا آغاز قرون معاصر و تشکیل دولت‌های جدید ادامه یافت. در عصر کتمان گاهی شرایط برای اباضیان سخت بوده و آنان در گفتار خود تقیه می‌نمودند و گاهی به اندازه‌ای آزادی عمل داشتند که آزادانه و بدون ترس و وا همه دیدگاه‌های مذهبی خود را بیان و تبلیغ می‌نموده‌اند. در هر صورت اباضیان معتقدند که در هر زمان از عصر کتمان باید امامی برای اداره امور معنوی خود انتخاب کنند. عصر کتمان در واقع عصر همزیستی مسالمت آمیز اباضیان با سایر فرق اسلامی و حتی سایر ادیان مذهبی است و در این عصر اباضیان از حکومت‌های مرکزی جغرافیایی که



در آن زندگی می‌کرده‌اند تبعیت می‌کرده‌اند. (جهلان، ۲۰۰۱، ۱۷۳ / الوریمی، ۱۳۹۰، ۱۸۲ و ۱۸۷) اباضیان امامت بنی رستم را امامت ظهور و امامت عبدالله بن وهب راسی را امامت دفاع (البرآدی، ۲۰۱۴، ۱۷۲/السالمی، ۲۰۰۰ م، ۱: ۸ / جهلان، ۲۰۰۱، ۱۴۹) و امامت ابوبلال مرداس بن حدیر را امامت شراء و امامت ابوعبیده مسلم بن ابی کریمه را امامت کتمان دانسته‌اند. اباضیان با توجه به شرایط سیاسی هر زمان نوعی از امامت را برای نظام سیاسی خود بر می‌گزیدند. (جهلان، ۲۰۰۱، ۱۴۹ / الوریمی، ۱۳۹۰، ۱۷۴) از میان چهار مرحله ذکر شده امامت دفاع و امامت شراء در نزد اباضیه موقتی است و به شرایط نآرام خوارج در هنگام جنگ و آمادگی دائمی برای حمله و دفاع اختصاص دارد و در مجموع جزو مراحل گذار به مرحله ظهور و یا مرحله کتمان است. (ضیائی، ۲۰۰۳، ۶۳۰/اطفیش، ۱۴۰۳، ۸۵ / الوریمی، ۱۳۹۰، ۱۷۵) بنابراین چون ادوار دفاع و شراء مراحل گذرا و موقت هستند، واکاوی آن‌ها چندان برای شناخت جامعه اباضی در بعد تبلیغ، تعلیم و تربیت راه‌گشا نیست در حالی که بررسی دو عصر ظهور و کتمان که مربوط به ادوار ثبات و آرامش هستند، برای منظور پیش گفته مفید و راه‌گشایند. لذا برای بررسی نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت خوارج اباضیه در شمال آفریقا می‌توان دو دوره اصلی را ذکر نمود: یکی عصر ظهور، در دوره اقتدار و حکومت بنی‌رستم و دیگری عصر کتمان در ساخت بی‌دولتی خوارج اباضیه پس از انقراض دولت بنی‌رستم. (لمبتون، ۱۳۸۹، ۹۹-۱۰۰) عصر ظهور مرحله اعلام امامت مستقل خوارج اباضی است و ظهور همان مرحله اصلی است که شایسته است مسلمانان خارجی مسلک آن را حفظ کنند. (عمرو خلیفه، ۲۰۰۱، ۲۷۶) اباضیان امامت ظهور را هدف اصلی شریعت و غرض اصلی نبوت برای اقامه دین می‌دانند. از نظر آنان پیامبر (ص) در آخر عمر شریفشان و نیز ابوبکر و عمر دارای چنین امامتی بوده‌اند. این نوع امامت دارای شرایط خاصی است و اگر این شرایط محقق نگردد چنین امامتی واجب نیست و باید به مرحله بعدی (مرحله دفاع) منتقل شد. (ضیائی، ۲۰۰۳، ۶۳۰)

خوارج اباضیه هنگام استقرار کامل در تاهرت و ایجاد حکومت بنی‌رستم نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت خود را بر محور امامت ظهور پایه‌گذاری نمودند که حاکم یا امام رستمی به عنوان امام عادل در رأس آن قرار داشت. نظارت بر نشر و گسترش مذهب، گردآوری جزیه و اجرای حدود دینی بر عهده امام اباضی بود که با کمک و زیر نظر مبلغان و داعیانی بنام «حمله‌العلم» (حجازی، ۱۴۲۱، ۷۱، ۸۳) و «نقله-العلم» (الوریمی، ۱۳۹۰، ۱۱۱) صورت می‌گرفته است. همچنین توجه و تأکید بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر با توجه به اسباب و لوازم آناز اصول دعوت و آموزش در نظام تعلیم و تربیت اباضی بوده است. خوارج اباضی در عصر ظهور و تشکیل دولت بنی‌رستم با تشکیل دارالقرآن یا مکتب خانه، مانند

دیگر مذاهب رایج اسلامی در شمال آفریقا، به تعلیم و تربیت کودکان و دیگر اقشار جامعه خود مبادرت می‌کردند همچنین آنان از طریق مناظره و جدل، اقدام به گسترش مذهب خود می‌نمودند (حجازی، ۱۴۲۱، ۱۳۸-۱۴۰) شیوه آموزشی و منابع مالی تعلیم و تربیت در عصر ظهور اباضیه در دوره حکومت بنورستم در شمال آفریقا دو گونه بوده است:

۱- شیوه تعلیم و آموزش خصوصی (با پرداخت شهریه): افراد و خانواده‌های طبقه متمول و احياناً متوسط جامعه اباضی با استخدام معلمین خصوصی، امرآموزش و تعلیم و تربیت اطفال و نوجوانان را، خود بر عهده می‌گرفتند و شهریه و دستمزد معلمین را طی قراردادی تقبل و پرداخت می‌نمودند. قرارداد آموزشی میان اولیاء و معلمین معمولاً یک ساله و برای تدریس درس یا دروس مشخصی منعقد می‌شد و در پایان ماه اول ارزیابی از دانش آموز یا طلبه به عمل می‌آمد در این مرحله، هم اولیاء در صورت عدم رضایت از شکل و میزان تعلیمات داده شده و هم معلمین در صورت عدم رضایت از استعداد دانش آموز می‌توانستند فسخ قرارداد کنند. (ابن سخنون، ۱۹۷۲، ۱۱۹) هزینه‌های آموزش و تعلیم و تربیت خصوصی برای همگان یکسان نبود بلکه بستگی به وسع و توانایی مالی اولیاء دانش آموز و هم بستگی به رضایت یا عدم رضایت معلمین از استعداد، علاقه و پشتکار دانش آموز و طلبه علم داشته است. (عبدالجواد، ۱۹۳۹، ۱۱۱)

۲- شیوه تعلیم و آموزش عمومی (رایگان): آموزش‌های عمومی و بدون شهریه و رایگان که معمولاً بیشتر افراد طبقه متوسط به پایین جامعه از آن برخوردار می‌شدند از طریق مختلف انجام می‌شده است. در مواردی معلمین خود به تعلیم رایگان اطفال و دانش آموزان مبادرت می‌کردند و با دانش آموز یا متعلم شرط می‌کردند که بعد از فراغت از تحصیل و در پایان دوره آموزشی مقداری از آیات و سوره‌های قرآن را قرائت کرده و ثواب آن را به معلم اهداء کرده و همچنین معلم خود را دعا کنند؛ و در مواردی هم امراء و وزراء و یا متمولین اباضی با هدف نزدیکی به رعایا و در ایام ضعف دولت‌ها و آشفتگی اوضاع برای فرار از مصادره اموال و طمع دولت به دارایی‌هایشان، هزینه‌های آموزشی و تعلیم و تربیت عمومی فرزندان رعایا را تقبل می‌کردند. (حجازی، ۱۴۲۱، ۲۳۰) در مواردی هم دولت اباضی بنی‌رستم بودجه و یا اموال دولتی را در بین علماء و طلاب علم و به منظور گسترش تبلیغ، تعلیم و تربیت، توزیع می‌نموده است. (حجازی، ۲۳۰)

در حالی که در عصر کتمان اولیه یا قبل از ظهور دولت بنی‌رستم، اطفال اباضی مجبور بودند در مکتب خانه‌های عامه (اهل سنت) تعلیمات ابتدایی را که شامل مقدمات قرائت و کتابت و حساب و تلاوت قرآن و حفظ بعضی آیات و سوره‌های کوتاه بود، فرا گیرند (خلیفات، ۱۹۹۲، ۹۵۷) و برای آموزش

و تربیت نیروهای جوان و یا جدید به ناچار نظام آموزشی و تعلیم و تربیت خود را به دور از چشم حکومت‌ها و دولت‌ها دنبال کنند و نیروها نه در مدارس رسمی که در سرداب‌های مشخص و به صورت کاملاً سرّی (درجینی، ۱۹۷۴، ۱: ۲۰) و یا در مناطق دور دست در چادرها و غارها فعالیت خود را به انجام می‌رسانند. (حجازی، ۱۴۲۱، ۱۳۶-۱۳۸) ابوالعباس درجینی در کتاب «طبقات المشایخ» در این خصوص می‌نویسد که: «ابوعبیده مسلم بن ابی کریمه امام اباضیان در عصر منصور عباسی برای تربیت و آموزش داعیان و حمله العلم، سردابی را در نظر می‌گرفت و با کماردن نگهبانی بر در سرداب که ظاهراً مشغول سبذبافی بود، از آمد و رفت بیگانه خبردار می‌شد.» (درجینی، ۱۹۷۴، ۱: ۲۰)

در عصر ظهور خوارج اباضی و بدنبال سیاست عادلانه حاکمان رستمی شکوفایی اقتصادی و فرهنگی مؤثری در تاهرت و سایر قلمرو بنی رستم محقق شد به گونه ای که آوازه عدالت حاکمان بنی رستم در دیگر مناطق پیچید و مردم شهرهای دیگر به تاهرت و قلمرو بنی رستم مهاجرت کردند. ابن صغیر مورخ سنی معاصر بنی رستم علی رغم اینکه آشکارا می‌گوید که از خوارج متنفر و از سیره آنان بیزار و دور از مذهب آنان است، با این وجود به عدالت و موفقیت‌های آنان اشاره می‌کند و می‌گوید که «فزوننی و کاستی در خبر از خصال جوانمردان نیست» (ابن صغیر، ۱۴۰۶، ۳۱) و در ادامه می‌گوید: مردم دسته دسته و گروه گروه از دیگر شهرها و دورترین مناطق به سوی آنجا (تاهرت) می‌آمدند. هر بیگانه ای که به نزدشان می‌آمد به سبب رفاه سرزمین، رفتار خوش امام و عدالت میان حاکم و رعیت و نیز امنیت جان و مال خود در بین آنها ساکن می‌شد. (ابن صغیر، ۳۵-۳۶) همین توصیف برای سایر امامان اباضی مسلک بنی رستم بعد از عبدالرحمن یعنی عبدالوهاب و افلح بن عبدالوهاب (ابن صغیر، ۴۵-۴۶، ۶۱-۶۲) و محمد بن افلح معروف به ابویقظان (برآدی، ۲۰۱۴، ۱۹۵-۲۰۱) نیز مشاهده می‌شود. در سایه عدالت ائمه بنورستم فعالیت‌های فرهنگی اعم از تبلیغی، تعلیمی و تربیتی اباضیان شکوفا بود و در حوزه‌های مختلف مانند تألیف، مناظره و حلقات درس آنان پرنشاط و فعال بودند. پذیرفتن تسامح و تساهل در امکان هم زیستی میان مذاهب مختلف اسلامی و سایر ادیان آسمانی، رکن اصلی نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت اباضیه در عصر ظهور دولت بنی رستم بود. (اسماعیل عبدالرزاق، ۱۹۸۶، ۲۹۲-۳۰۱)

### نظام تبلیغ و تعلیم و تربیت اباضیه در عصر کتمان (ساختار بی دولتی)

عصر یا مرحله کتمان در نزد خوارج اباضی همان ساختار بی دولتی است. در این مرحله اباضیان به تقیه روی می‌آورند. کتمان بدین معناست که آنان از هر امری سیاسی و شبهه ناک دوری کنند و در خفاء به سازماندهی امور دینی و دنیوی خود بپردازند، در این حالت مؤمنان اعتقادشان را پنهان نگه می‌دارند تا مبادا به دست دشمنانشان کشته شوند البته این تقیه در زبان است و در عمل باید بر اساس مذهب خود رفتار کنند. (عمرو خلیفه، ۲۰۰۱، ۲۸۲) اباضیه پس از عبدالله بن اباض به مرحله کتمان اولیه وارد شدند و جابر بن زید ازدی (معمّر، ۲۰۰۳، ۱۴۹-۱۵۰) و شاگردش ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه، از امامان کتمان آنان به شمار می‌آیند. (جهلان، ۲۰۰۱، ۱۴۹ / لمبتون، ۱۳۸۹، ۹۷-۹۸) گاهی وضعیت اباضیان به اندازه ای دشوار می‌شده است که کوچک‌ترین تحرک دینی و سیاسی آنان به شدت سرکوب می‌گردید و اباضیان باید در امر تقیه دقت کافی می‌نمودند و گاهی به اندازه ای آزادی عمل برای آنان وجود داشت که می‌توانستند دیدگاه‌های مذهبی خود را علنی بیان نمایند. در هر صورت، اباضیان معتقدند که باید امامی را برای اداره امور معنوی و دینی خود انتخاب کنند و تا زمانی که شرایط لازم برای اقامه حکومت اباضی فراهم نیامده باشد نباید دعوت خویش را علنی سازند. (جهلان، ۲۰۰۱، ۱۷۳) پس از آنقرض دولت بنی رستم در سال ۲۹۶ هجری بدست فاطمیان، خوارج اباضیه وارد عصر کتمان شدند. در غیاب امامت ظهور، شیوخ و رهبران گروه‌های اباضیه باقی مانده در جبل نفوسه، زواره، ورجلان، زاب، جربه و دیگر اماکن و مناطق شمال آفریقا نظام جدیدی بنام نظام «عزابه» را برای تبلیغ اندیشه خود و تعلیم و تربیت پیروانشان پی ریزی کردند (خلیفات، ۱۹۹۲، ۹۶ / الوریعی، ۱۳۹۰، ۱۱۶) در این نظام مدیریت همه گروه‌های اباضی را یک مجموعه (مجلس عزابه) برعهده داشته است. (الوریعی، ۱۱۶) بنیانگذار نظام عذابه ابو عبدالله بن بکر فرسطائی بود. او که از شکست اقدامات نظامی عبرت گرفته بود، در شرایط نامساعد تمام تلاش خود را به کار گرفت تا با سازماندهی دقیق حرکت علمی- تربیتی، بنیان اجتماعی، دینی و علمی جوامع اباضی را سرپا نگه دارد (الوریعی، ۱۸۲) و هدفش آن بود که نظامی را برپا کند که کیانشان را حفظ کند بی آنکه آنها را در معرض حملات سلطان وقت قرار دهد. نظام عزابه‌رای اباضیان عصر کتمان، همان جایگاه نظام عادل در عصر ظهور را داشت. (جعیبیری، ۱۹۷۵، ۲۴-۲۵)

اصطلاح عزابه واژه ای جمع بود که مفرد آن عزابی است. (الوریعی، ۱۳۹۰، ۱۸۳) هر اباضی مسلکی «که در مسیر حق گام بردارد، در جستجوی علم و سیره نیکان باشد و سیره آنان را حفظ و به

آن عمل نماید و در مجموع اگر تمام این ویژگی‌ها را به خوبی دارا باشد عزابی نام می‌گیرد.» (درجینی، ۱۹۷۴، ۱: ۳-۴) در واقع ابو عبدالله بن بکر فرسپائی با تأسیس نظام عزابه در عصر کتمان به جای تشکیل دولت رسمی و جامعه سازی به فرد سازی توجه کرد. (حجازی، ۱۴۲۱، ۱۴۱) نظام عزابه از بعد مفهومی و وظایف هم پایه با مجلس شورا در عصر ظهور اباضیان است. این نظام تحت ریاست شورایی به نام «هیئ‌ال‌عزابه» قرار داشت و اعضای آن از «گروهی تشکیل می‌شده که افراد آن از میان اهل تقوی، صلاح، تفقه در دین، امانت داری و صداقت برگزیده می‌شدند. آنان با دست و زبان به معروف دعوت و از منکر نهی می‌کردند و برای حفظ جامعه اباضی به تمام وظائف دینی و دنیوی عمل می‌کردند.» (جعیری، ۱۹۷۵، ۶۴) ساختار و تشکیلات نظام شورایی عزابه اباضیه شمال آفریقا در عصر کتمان، به شرح زیر بوده است:

۱- شیخ‌العزابه: شایستگی در تمام ابعاد دینی و دنیوی ملاک انتخاب او بوده است. او باید عالم‌ترین فرد به اصول دینی فرقه اباضیه بوده و مسئولیت تبلیغ مذهب اباضی را در میان عموم مردم را برعهده داشت همچنین او بر امور انتخاب دیگر اعضای شورا نظارت داشت و در نهایت انتخاب آنان را تأیید می‌کرد. جایگاه شیخ‌العزابه مانند جایگاه امام عادل در میان جامعه اباضیان بوده است. (جهلان، ۲۰۰۱، ۱۷۰)

۲- مشاوران: تعداد گروه مشاوران چهار نفر بود و شیخ‌العزابه ملزم به رعایت نظر آنان بوده و نمی‌بایست کاری را بدون مشورت آنان انجام دهد. (حجازی، ۱۴۲۱، ۱۵۰)

۳- امام: امام عهده دار نماز جماعت بود و ضمناً جزو گروه چهارنفره مشاوران شیخ‌العزابه هم بوده است.

۴- مؤذن: مسئول تعیین وقت نماز و اذان گو بوده و او هم جزو گروه چهارنفره مشاوران شیخ‌العزابه هم بوده است. (حجازی، ۱۵۰)

۵- سرپرستان اوقاف: آنان تعدادشان دو نفر بوده که از افراد طبقه میانی یعنی نه فقیر و نه ثروتمند جامعه اباضی انتخاب می‌شدند و بردارمدها و سرمایه‌های جامعه اباضی و توسعه و مدیریت اوقاف اباضی نظارت داشتند.

۶- گروه معلمان: این گروه که معمولاً تعدادشان سه نفر و یا بر حسب ضرورت، کمتر و یا بیشتر می‌شدند، نظارت بر نظم تعلیم و تربیت، تنظیم دروس آموزشی و مراقبت از شاگردان و طلاب در دوره تحصیل را بر عهده داشتند. (حجازی، ۱۵۰) نظارت بر روند تعلیم و تربیت پیروان مذهب اباضی و نظارت

بر روند تألیف و تولیدات فرهنگی از مهم‌ترین وظایف مجلس عزابه بود که توسط گروه معلمان ساماندهی می‌شده است. (جعیری، ۱۹۷۵، ۹۲-۹۳، ۹۶)

۷- وکلای اموات: تعدادشان چهار یا پنج نفر بودند که وظیفه نظارت بر جمیع حقوق اموات اباضی اعم از تغسیل، تکفین و تدفین آنان را بر عهده داشتند و پس از آن مراقبت از وصایای اموات و دقت در اجرای آن و تقسیم ارث متوفیان بر اساس شریعت اسلامی مبتنی بر فقه اباضی را عهده دار بودند. (معمر، ۱۴۱۴، ۹۹-۱۰۰)

یکی از کارکردهای شورای عزابه نظارت بر نظم تعلیم و تربیت، تنظیم دروس آموزشی و مراقبت از شاگردان و طلاب در دوره تحصیل آنان بوده است که این مهم توسط گروه معلمان شورای عزابه پیگیری می‌شده است. (حجازی، ۱۴۲۱، ۱۵۰) آموزش طلاب و دانش آموزان اباضی زیر نظر گروه معلمان در محلی بنام «حلقه‌العزابه» که درواقع مدارس دینی اباضیان بوده است، صورت می‌گرفته است. (برآدی، ۲۰۱۴، ۲۲۶) برآدی از علماء و ائمه اباضی قرن هشتم هجری در کتاب الجواهر المنتقاه در فصلی به جزئیات حلقه‌العزابه، اساتید و طلاب آن پرداخته و چگونگی شرکت در حلقه‌العزابه که دارای آداب خاصی بوده سخن می‌گوید. این آداب شامل نوع پوشش و لباس عزابی (که لباسی کاملاً سفید و بدون علائم و طراز و غیره بوده) گرفته تا نحوه ورود به حلقه درس، چگونگی حضور در محضر استاد، دروس مقاطع مختلف طلاب برحسب سن طلاب از خردسال تا طلاب جوان، میزان حجم دروس قرآنی که طلاب باید می‌خواندند، ساعات و زمان برگزاری کلاس‌های تلاوت قرآن که بین نماز ظهر و عصر بوده و سایر آموزش‌ها اعم از عبادات و فرائض اسلام تا آداب طهارت و نماز و حتی اشاره به نوع تنبیه و تشویق طلاب و غذای آنان نیز نموده است. (همان، ۲۲۶-۲۳۵) منابع مالی نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت اباضیان شمال آفریقا در عصر کتمان (ساختار بی دولتی پس از فروپاشی دولت بنی رستم) عبارت بوده است از:

- ۱- جمع آوری کمک‌های مالی از اباضی مذهبیان شمال آفریقا. (درجینی، ۱۹۷۴، ۲: ۲۶۲)
  - ۲- هدایای قبایل بربر شمال آفریقا در قبال آموزش‌های دریافتی از مبلغان و معلمان اباضی. (درجینی، ۱: ۱۹۴)
  - ۳- کمک‌های مالی اباضی مسلکان مشرق اسلامی به هم کیشان خود در شمال آفریقا. (ابن-صغیر، ۱۴۰۶، ۳۲-۳۵)
- موارد ذکر شده جزو درآمد و مداخل مقطعی اباضیان بود ولی اصلت‌آمین مالی تعلیم و تربیت اباضیان شمال آفریقا؛

۴- از طریق بخش بیت المال و اوقاف شورای عزابه بوده است. (حجازی، ۱۴۲۱، ۲۳۲-۲۳۳) شورای عزابه، نقش برجسته وقف و تشکیلات اوقاف را در پایداری مکتب‌ها و مدارس اباضی، درک کرده بود و به استمرار آن در اداره امور و فعالیت‌های تعلیم و تربیت اهتمام نشان می‌داد به همین دلیل در ادامه دوران کتمان، مفاهیم و کارکردها و مأموریت‌های جدیدی را برای مقوله وقف و ساختار اوقاف تعریف کردند که از مهم‌ترین مصادیق آن پرداخت هزینه‌های تعلیم و تربیت و تسهیل در امر آموزش همگانی جامعه اباضی بوده است. (حجازی، ۲۳۵-۲۳۶) علومی که مراکز تعلیم و تربیت و مدارس اباضیه به تدریس آن‌ها اهتمام جدی داشتند عبارت بودند از علم کلام (العقیده)، حدیث و تاریخ اباضیه. کتاب‌های مورد وثوق و اعتماد اباضیه در علوم ذکر شده عبارت بوده است از: کتاب «قناطر الخیرات» نوشته امام اَبی طاهر اسماعیل بن موسی الجیطالی از علماء و امامان اباضی قرن هشتم هجری در علم کلام (العقیده)، کتاب «الجامع الصحیح»، نوشته ربیع بن عمر ازدی در قرن دوم هجری در علم حدیث و کتاب «طبقات مشایخ بالمغرب» نوشته ابوالعباس احمد بن سعید درجینی که در علم تاریخ دعوت اباضیه و سیر تطور آن در سرزمین‌های مغرب بوده است. (حجازی، ۲۱۴-۲۲۵)

### تأثیر نظام عزابه در دیرپایی و تدام اندیشه اباضیان

در عصر کتمان تشکیلات نظام عزابه که از بعد مفهومی و وظایف، هم پایه با مجلس شورا در عصر ظهور اباضیان بود بدون استفاده از خشونت ناشی از قدرت، وظایف اجتماعی خود را انجام می‌داده است. این سازمان در تداوم حیات اجتماعی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی و تربیتی مجموعه پیرو خود یعنی اباضیان منطقه مزاب در شمال آفریقا نقش چشمگیری داشته است در حالی که اباضیان سایر مناطق مغرب اسلامی مانند جبل نفوسه و جریه پس از کنار گذاشتن سازمان مذکور تضعیف شدند. (جعبری، ۱۹۷۵، ۱۵) حفظ و نهادینه کردن ارزش‌ها و معیارهای هویت فرهنگی اباضیه در درون افراد جامعه اباضی زیر بنای تمامی اقدامات و برنامه‌های شورای عزابه بوده است به نحوی که ارزش‌ها و معیارهای اباضیه به شکل مستمر از نسلی به نسل دیگری به ارث می‌رسید و تداوم عمل به آن ارزش‌ها و معیارها، جزو ذات جامعه اباضی شده بود. (درجینی، ۱۹۷۴، ۱: ۱۰۸-۱۰۹) علی یحیی معمر در رابطه با اهمیت ارتباط علمان و طلاب اباضی در هر عصر می‌نویسد: «این روند در هر نسل تکرار می‌شود و هر نسل آثار و اندیشه‌هایی را که نسل قبل حفظ کرده به نسل بعد منتقل می‌کند و با گذشت زمان به آثار

بجای مانده از پیشینیان به دیده احترام نگریسته می‌شود تا جایی که گاه به درجه تقدیس می‌رسد.» (معمر، دون تاریخ، ۸۲-۸۳)

هرچند که تشکیلات نظام عزابه شکلی از استقلال اجتماعی سازمان دهنده را برای گروه اباضیان شمال آفریقا به ارمغان آورد، اما اباضیان از حکومت مرکزی که در جغرافیای سیاسی آن قرار گرفته بودند نمی‌توانستند مستقل باشند. پرداخت مالیات بارزترین مصداق تبعیت آن‌ها از دولت‌ها بوده است. اباضیان شمال آفریقا به ترتیب به دولت‌های رستمیان، فاطمیان، موحدان، حفصیان و ترکان عثمانی در طرابلس و سپس تونس مالیات می‌داده‌اند. (الوری، ۱۳۹۰، ۱۸۷) در برخی از مناطق مغرب اسلامی و در پاره ای از موارد از اباضیان، جزیه هم اخذ می‌شده است. (الوری، ۱۸۷-۱۸۸) در دوران معاصر اباضیان مفهوم کتمان و ظهور را تغییر داده‌اند و برخورد دولت‌های شمال آفریقا نیز با گروه‌های پیرو عقیده اباضی نیز فرق کرده است چرا که امروزه موضوع جوامع مختلف مذهبی با اصول مهمی چون دولت، قانون و حق شهروندی گره خورده است. (الوری، ۱۸۸) علی یحیی معمر در این خصوص می‌نویسد: هنگامی که اباضیان در دولتی شهروند هستند که مذهبش با مذهب آنان متفاوت است باید از قوانین دولت مرکزی پیروی کنند و احکامش را بپذیرند هرچند که با عقاید و احکام مذهب اباضی مخالف باشد، البته مشروط بر آن که احکام مذکور با احکام مذهب دولت که برای همگان است مطابقت داشته باشد، اما اگر به انجام گناه فرمان داده شوند نمی‌پذیرند چرا که «نمی‌توان در معصیت خالق از مخلوق پیروی کرد.» (معمر، ۲۰۰۳، ۳۹۴)



## نتیجه

اسلام خارجی همانند دیگر فرقه‌ها، قرائتی تاریخی از اسلام است که گروه نماینده امروزی آن (اباضیه) از مفاهیم و آرمان‌های از پیش تعیین شده تاریخی خط دهنده به رفتارهای اجتماعی به‌ویژه در حوزه‌های دینی و فرهنگی آن گروه در ابعاد تبلیغ، تعلیم و تربیت نظام‌مند آنان و همچنین مواضع اجتماعی ویژه آنان پرده بر می‌دارد. بررسی‌ها نشان داد که همه گروه‌های خارجی به امامت فاضل از نوع خارجی- اباضی آن، عقیده داشته‌اند. امامت در مذهب خوارج اباضیه، چهار مرحله داشته است که عبارت بوده از؛ مراحل ظهور، دفاع، شراء و کتمان. دو مرحله دفاع و شراء مراحل گذرا و موقت هستند در حالی که امامت دو مرحله ظهور و کتمان، مربوط به ادوار ثبات و آرامش و از مراحل اصلی در مذهب اباضیان بوده است. اباضیان، امامت بنی‌رستم را امامت ظهور و امامت ابو عبیده مسلم بن ابی‌کریمه را امامت کتمان دانسته‌اند. لذا برای بررسی نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت خوارج اباضیه در شمال آفریقا باید دو دوره اصلی عصر ظهور (حکومت بنی‌رستم) و عصر کتمان (ساخت بی‌دولتی پس از بنو رستم) اباضیان را مورد بررسی قرار داد. از ممیزات نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت در عصر ظهور اباضیان این بود که آنان نظارت بر نشر و گسترش مذهب، گردآوری جزیه و اجرای حدود دینی را بر عهده حاکم یا امام رستمی خود قرار دادند و او نیز با کمک مبلغان و داعیانی بنام «حملة العلم» و «نقله العلم» به امور فوق می‌پرداخته است. همچنین امر به معروف و نهی از منکر از نوع و قرائت اباضی آن، از اصول دعوت و آموزش در نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت اباضی بوده است. اباضیان در این دوره با تشکیل دارالقرآن یا مکتب خانه، به تعلیم و تربیت کودکان و دیگر اقشار جامعه خود مبادرت می‌کردند؛ بعلاوه آنان از طریق مناظره و جدل، اقدام به گسترش مذهب خود می‌نمودند. از دیگر ممیزات دوره ظهور اینکه در سایه عدالت امامان بنورستم فعالیت‌های فرهنگی اعم از تبلیغی، تعلیمی و تربیتی جامعه اباضی شکوفا بود و آنان در حوزه‌های مختلف مانند تألیف، مناظره و حلقات درس پرنشاط و فعال بوده‌اند.

در دوره کتمان ثانویه که دوره‌ای طولانی نسبت به سایر ادوار اباضی (دفاع، شراء و ظهور) بوده است، اباضیان با طراحی و اجرای سازوکاری بنام شورا یا نظام عزابه در تداوم حیات اجتماعی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی و تربیتی مجموعه اباضیان به‌ویژه در شمال آفریقا آنچنان موفق عمل نمودند که موجبات تداوم ارزش‌ها و معیارهای هویتی- فرهنگی اباضیان گردید. البته باید گفت که هرچند که نظام عزابه شکلی از استقلال اجتماعی و فرهنگی را برای گروه اباضی به ارمغان آورد اما اباضیان به لحاظ سیاسی، از حکومت‌هایی که در جغرافیای سیاسی آن قرار گرفته بودند مستقل نبودند. پرداخت مالیات

بارزترین مصداق تبعیت آن‌ها از دولت‌ها بوده است. اباضیان شمال آفریقا به ترتیب به دولت‌های رستمیان، فاطمیان، موحدان، حفصیان و ترکان عثمانی در طرابلس و سپس تونس مالیات می‌داده‌اند. در مجموع سیر تطور و استحاله نظام تبلیغ، تعلیم و تربیت اباضیان در اعصار ظهور و کتمان باعث حفظ و تداوم جامعه اباضی از میان سایر گروه‌های خارجی شده است. در دوران معاصر اباضیان مفهوم کتمان و ظهور را تغییر داده‌اند چرا که امروزه موضوع جوامع مختلف مذهبی با اصول مهمی چون دولت، قانون و حق شهروندی گره خورده است. در خاتمه باید گفت که امروزه گفتمان اباضیه سعی دارد با پنهان کردن نقاط اشتراک با خوارج اولیه و کم اهمیت جلوه دادن یا پنهان کردن نقاط افتراق و تفاوت با گفتمان اسلام سنی به عنوان اسلام عامه، اسلام خارجی معتدلی را در قالب فرقه اباضیه، به اسلام سنی نزدیک کند در حالی که محقق و پژوهشگر حوزه تاریخ ادیان و مذاهب باید توجه داشته باشد که اسلام خارجی (اباضی) مصداقی انسان شناسانه از ظهور و بروزهای مختلف از اسلام، در فرایندی تاریخی است که باید دگرگونی‌های تاریخی و تغییرات مهم ساختاری آن را برای سازگاری و بقاء در طول تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار دهد؛ بدون آنکه رابطه او با دیگر مصادیق تاریخی و میزان تأثیر و تأثرش فراموش شود.

### منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۳) تاریخ ابن خلدون (العبر)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن حوقل، (بی تا) صوره الارض، قاهره: دارالکتاب الاسلامی.
- ابن سحنون، محمد، (۱۹۷۲ م) آداب المعلمین و المتعلمین، تحقیق حسن حسنی عبدالوهاب، تعلیق محمد العروس المطوی، تونس: دارالکتب التونسیه.
- ابن صغیر، (۱۴۰۶ ق) اخبار الأئمه الرستمیین، تحقیق محمد ناصر و ابراهیم بحاز، بیروت: دارالمغرب الإسلامی.
- ابن عذاری مراکش، (۱۹۸۳ م) البیان المغرب فی الاخبار الاندلس و المغرب، تحقیق لووی پروونسال و ج. سی کولان، بیروت: دارالثقافه.
- ابوعمار، عبدالکافی، (۱۹۷۸ م) الموجز فی تحصیل السؤال و تلخیص المقال فی الرد علی أهل الخلاف، تحقیق عمار الطالبی، الجزائر: الشركه الوطنیه للنشر والتوزیع.
- ابوزکریا، یحیی بن ابی بکر، (۱۴۰۲ ق) سیر الأئمه و اخبارهم (معروف به تاریخ ابوزکریا)، تحقیق اسماعیل العربی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابوالفداء، عماد الدین اسماعیل، (۱۳۴۹) تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اسماعیل عبدالرزاق، محمود، (۱۹۸۶ م) الخوارج فی بلاد المغرب حتی منتصف القرن الرابع الهجری، قاهره: دارالثقافه و دارالبيضاء.
- اشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل، (۱۴۱۱ ق) مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: مکتبه العصریه.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۶۸) مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اطفیش، محمدبن یوسف، (۱۴۰۳ ق) شرح کتاب النیل و شفاء الغلیل، السعودیه: مکتبه الارشاد.
- اعوش، بکیربن سعید، (۱۴۰۸ ق) دراسات الاسلامیه فی الاصول الاباضیه، قاهره: مکتب الوهبه.
- برآدی، ابوالقاسم بن ابراهیم، (۲۰۱۴ م) الجواهر المنتقاه، تصحیح و تعلیق احمدبن سعود السیابی، لندن: دارالحکمه، الطبعة الاولى.
- بغدادی، عبدالقاهر، (۱۳۶۷) الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: کتابفروشی اشراقی، چاپ چهارم.

- بکری، ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیز، (۱۹۶۵ م) المغرب فی ذکر بلاد افريقيه و المغرب، تحقيق دوسلان، پاریس: دون دار نشر.
- حجازی، عبدالرحمان عثمان، (۱۴۲۱ ق) تطور الفكر التربوي الاباضي في الشمال الافريقي، بيروت: المكتبه العصریه.
- حریری، محمد عیسی، (۱۴۰۸ ق) الدوله الرستميہ بالمغرب الاسلامی؛ حضارتهم و علاقاتها الخارجیه بالمغرب و الاندلس ۱۶۰-۲۹۶ ق، کویت: دارالقلم.
- جعیبری، فرحات، (۱۹۷۵ م) نظام العزابه عند الاباضیه الوهیبیه فی جریه، تونس: المطبعه العصریه.
- جهلان، عدون، (۲۰۰۱ م) الفكر السياسي عند الاباضیه، الجزایر: جمعیه التراث.
- خلیفات، محمد عوض، (۱۹۹۲ م) التریبه عند الاباضیه، عمان: موسسه آل بیت.
- درجینی، ابوالعباس احمد بن سعید، (۱۹۷۴ م) طبقات المشایخ بالمغرب، تحقيق ابراهیم طلائی، الجزایر: مطبعه البعث.
- زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۹ م) اعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت: دارالعلم للملایین.
- السالمی، نورالدین عبدالله بن حمید (۲۰۰۰ م) تخفه الأعیان بسیره اهل العمان، عمان: مکتبه الامام نورالدین السالمی، ج ۲.
- سلاوی، احمد، (۱۴۳۲ ق) الاستقصاء لاخبار دول المغرب الأقصى، محقق عثمان محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سید رضی، محمدبن ابی احمد، (۱۳۷۹) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بوشهر: انتشارات موعود اسلام.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۸۷) الملل و النحل، تصحیح و ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: انتشارات اقبال، چاپ ششم، ج ۱.
- صابری، حسین، (۱۳۹۰) تاریخ فرق اسلامی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ضیائی علی اکبر، (۲۰۰۳ م) معجم مصادر الاباضیه، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۸۸) تاریخ طبری «تاریخ الرسل و الملوک»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ هشتم.
- طعیمه، صابر، (۱۴۰۶ ق) الاباضیه عقیده و مذهباً، بیروت: دارالجیل.
- قیم، بهادر، (۱۳۸۳): «بربرها یا آمازیغها»، مجله تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، شماره پیاپی ششم و هفتم، سال پنجم، تهران، صص ۱۴۳-۱۵۳.
- عبدالجواد، محمد، (۱۹۹۳ م) فی کتاب القریه، قاهره: دارالمعارف.

عمرو خلیفه نامی، (۲۰۰۱ م) دراسات عن الإباضیه، بیروت: دارالغرب الإسلامی.

کولین، جی.س، (۱۹۳۳ م) «سجلماسه»، دائره المعارف الاسلامیه اصدر بالآلمانیه و الانجلیزیه و الفرنسیه، قاهره: دار الفكر، الطبعة الأولى.

لمبتون، ان، کی، اس، (۱۳۸۹) دولت و حکومت در اسلام، ترجمه محمد مهدی فقیهی، تهران: انتشارات شفیعی، چاپ چهارم.

مادلونگ، (۱۳۷۷) فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران: انتشارات اساطیر.

مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد، (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

معروف، نایف، (۱۹۸۶ م) الخوارج فی العصر الأموی: نشأتهم، تاریخهم، عقائدهم و ادبهم، بیروت: دارالطبیعه.

معمر علی یحیی، (۱۴۱۴ ق) نشاه المذهب الاباضی، قاهره: مکتبه وهبه، الطبعة الثانی.

معمر علی یحیی، (۲۰۰۳ م) الاباضیه بین الفرق الاسلامیه، الجزایر: انتشارات جمعیت تراث.

معمر علی یحیی، (دون تاریخ) الاباضیه دراسه مرکزہ علی اصولهم و تاریخهم، قاهره: دون دارنشر.

مونس، حسین، (۱۳۹۲) تاریخ تمدن مغرب، ترجمه حمید رضا شیخی، تهران: انتشارات سمت با همکاری بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

مونس، حسین، (۱۳۷۷) سپیده دم اندلس، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد: پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

ناشی اکبر، (۱۳۸۹) عبدالله بن محمد، فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم.

نصرین مزاحم منقری، (۱۳۷۰) وقعه صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.

الوریمی بوعجیلہ، (۱۳۹۰) ناجیه، اسلام خوارج، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران: نشر کتاب توت.

ولد، داداه، محمد، (۱۹۷۷ م) مفهوم الملک فی المغرب من انتصاف القرن الاول الی انتصاف القرن السابع، بیروت و قاهره: دارالکتاب اللبانی و دارالکتاب المصری.

<http://whc.unesco.org/en/list/188>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی